



شاهنامه پژوهی

دو قمر سوم

(مجموعه مقالات همایش آغاز خرازه می دوم شاهنامه)

۲۶ و ۲۷ اردیبهشت ماه ۱۳۹۰

دکتر محمد رضا راشد محصل

با نظارت

طراح جلد	فرید یا حقی
واژه نگاری و صفحه آرایی	مرضیه دلیری اصل
تاریخ انتشار	بهار ۱۳۹۰
نوبت چاپ	اول
قطع	وزیری / ۳۳۲ صفحه
شمارگان	۱۵۰۰ نسخه
امور چاپ	چاپخانه دانشگاه فردوسی
شابک	۹-۰۱۷-۲۲۵-۶۰۰-۹۷۸
قیمت	۱۲۰۰۰ تومان



آهنگ قلم
 مشهد / ص. پ. ۱۳۶۳-۹۱۸۹۵
 ۰۵۱۱۷۶۴۶۳۰۹ - ۰۹۱۵۳۲۴۱۶۰۲
www.ahangghalam.ir
info@ahangghalam.ir

ناشر
 نشانی ناشر
 تلفن
 وب سایت
 پست الکترونیکی

فهرست مقالات

- هزار سال بزی ----- ۹
- اخلاق و آداب ----- ۱۱
- وصایای پادشاهان در شاهنامه / دکتر ابراهیم قیصری ----- ۱۳
- بررسی نقش‌ها و کارکردهای دایه و پری در... / فردین حسین پناهی --- ۳۳
- بررسی عناصر و مؤلفه‌های شاهنامه در ... / دکتر شهرام همت‌زاده ----- ۶۱
- نمود هویت ایرانی در تاریخ جهانگشای ... / فرزانه علوی‌زاده و ... --- ۶۹
- نمادشناسی ----- ۹۳
- تحقیقی درباره‌ی ارزش توتمی نمادهای ... / دکتر فرزاد قائمی ----- ۹۵
- نمادپردازی در شاهنامه / دکتر رحیم کوشش ----- ۱۱۳
- بررسی چهره‌ی آنیما در هفت‌خان ... / دکتر محمدجواد مهدوی و ... --- ۱۴۵
- بازتاب روایات اساطیری شاهنامه در... / فاطمه شکبیا و ... ----- ۱۵۷
- اسطوره و حماسه ----- ۱۷۹
- نمونه‌ای از داستان‌های مشترک در ... / دکتر فرانک جهانگرد و ... --- ۱۸۱
- شاهنامه‌سرایی در میان گردان / سید آرمان حسینی آبیاریکی و ... ----- ۱۹۵
- بانوگشسپ در شاهنامه، رها از بند پهلوانی / دکتر روح‌انگیز کراچی --- ۲۲۱
- جلوه‌نمایی ----- ۲۳۳
- بررسی مکان شهر کجازان و ریشه‌های داستان... / فرهاد وداد ----- ۲۳۵
- کرگ / کرگدن در منظومه‌های حماسی ایران / مریم رضایی اول --- ۲۶۱

بررسی عناصر و مؤلفه‌های شاهنامه در آثار چرنیشفسکی

دکتر شهرام همت‌زاده

دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

«شاهنامه»، اثر جاویدان فردوسی، سالیان است که جزء جدایی ناپذیر ادبیات جهان شده و به زبان‌های مختلف از جمله زبان روسی ترجمه شده است. گوته، ژوکوفسکی و چرنیشفسکی و سایر ادیبان از آن بهره برده‌اند. به رغم حضور ردپای عناصر داستانی شاهنامه در برخی از آثار روسیه باستان همچون «داستان پهلوان اوروسلان زالازاریویچ» (بعدها به «داستان یروسلان لازاریویچ» معروف شد)، شاهنامه و فردوسی با ترجمه داستان «رستم و سهراب» توسط ژوکوفسکی به خوانندگان روس زبان معرفی شدند و بسیاری از ادیبان روس از جمله چرنیشفسکی را تحت تأثیر قرار داد تا آنجا که چرنیشفسکی بسیاری از نوشته‌های خود را متأثر از فردوسی نگاشت و فردوسی را در زمره نوایغی چون شکسپیر و دانته دانسته است.

از نگاه چرنیشفسکی مهمترین ویژگی فردوسی، تکیه اثرش بر داستان‌های مردمی و پیوند با ایده‌های زیباشناسی است. بر این اساس در این نوشتار، نویسنده بر آن است تا با بررسی آثار نویسنده برجسته روسیه، نیکلای گاوریلوویچ چرنیشفسکی، تأثیر شاهنامه را بر این ادیب بزرگ، بررسی و تبیین نماید.

واژه‌های کلیدی: فردوسی، شاهنامه، نویسندگان روس، چرنیشفسکی

درآمد

اثر جاودان فردوسی اکنون مدتهاست که جزء جدایی ناپذیر ادبیات جهان شده است. «شاهنامه» بارها به زبان‌های مختلف (چه زبان‌های شرقی و چه زبان‌های غربی) ترجمه شده است. گوته، ژوکوفسکی و چرنیشفسکی و دیگران از آن بسیار بهره برده‌اند. اگر چه در ادبیات روسیه باستان ردپای شاهنامه را در برخی آثار همچون «داستان پهلوان اوروسلان زالازیویچ» که بعدها به «داستان یروسلان لازاریویچ» معروف شد، مشاهده می‌شود، خوانندگان روس اولین بار با ترجمه یکی از داستان‌های غم‌انگیز فردوسی «رستم و سهراب» توسط ژوکوفسکی، با این شاعر بزرگ مشرق زمین آشنا شدند.

آشنایی با شاهنامه، چرنیشفسکی را شگفت‌زده کرد و تا آنجا که بسیاری از نوشته‌های خود را با تاسی از فردوسی نگاشت. او فردوسی را در زمره نابغه‌هایی همچون شکسپیر و دانته می‌داند. چرنیشفسکی تمام نیروی این نویسندگان را در این می‌بیند که آنها در آثار خود به داستانهای مردمی تکیه می‌کنند و ایده‌های زیباشناسی خود را با آنها پیوند می‌دهند. درباره گردآفرید (زن مبارز ایرانی)، چرنیشفسکی در اثر خویش به نام «داستان در داستان» می‌نویسد: «گردآفرید بسیار قوی است و فقط «سهراب» در تمام لشکر توران می‌تواند با او جنگ تن به تن کند. زمانیکه گردآفرید کلاه خود بر سر می‌گذارد، که اگر دستان او ضعیفتر از دستان هجیر است، ولی قلب او با اراده‌تر، چشمانش قوی‌تر، حرکاتش سریعتر و ضرباتش صحیح‌تر است و گردآفرید اولین زن مدافع ایران می‌گردد. شکسپیر هم هیچ قهرمانی جذاب‌تر از او ندارد. دزدمان و جولیت به مراتب از این جذابیت شگفت‌آور دور هستند...».

در زمان شوروی سری کامل ترجمه شاهنامه منتشر شد. جشن هزارسالگی فردوسی که در سال ۱۹۳۴ برگزار شد با رونمایی از ترجمه لازینسکی و دیکانوف همراه شد. در اواخر سال‌های ۴۰ و ابتدای دهه ۵۰ میلادی، ترجمه‌های لپکین،

دیرژاوین، سیلوینسکی، زویاگنتسیوا، لوین، لپسکروف و پتروخیخ نیز پا به عرصه ظهور گذاشتند.

آشنایی چرنیشفسکی با فرهنگ و زبان فارسی

چرنیشفسکی از اوان کودکی به اصرار مادرش به فراگیری زبان فارسی پرداخت چراکه بنا به برخی شواهد موجود، مادری ایرانی الاصل داشت. شهر ساراتوف که چرنیشفسکی در آن زاده و بزرگ شد، در کرانه رود ولگا قرار دارد و مرکز تجاری به شمار می‌آید. روزی مادر چرنیشفسکی آوای آشنایی را در بازار شهر ساراتوف شنید و وقتی به دنبال صدا رفت، با یک تاجر میوه ایرانی و علاقمند به فرهنگ و ادب فارسی آشنا شد. از او خواست به پسر ۸ ساله اش، زبان فارسی بیاموزد و او را با ادبیات غنی ایران زمین آشنا کند.

چرنیشفسکی پس از اتمام دروس مدرسه، در صدد برآمد تا به دانشکده شرق‌شناسی دانشگاه سنت‌پترزبورگ وارد شود، اما پدرش مخالف این انتخاب بود و می‌خواست او را با دانشکده زبان‌های ترکی-تاتاری دانشگاه‌کازان بفرستد. سرانجام، چرنیشفسکی بر خلاف میل والدین، به دانشکده فلسفه رفت که در همان سال با دانشکده شرق‌شناسی ادغام شده بود و ریاست آن بر عهده میرزا محمدعلی کاظم بیک که یک ایرانی الاصل مسیحی مذهب بود. او به برجهانبینی و عشق چرنیشفسکی به ادبیات شرق به ویژه شاهنامه فردوسی افزود. پس از اتمام دانشگاه، چرنیشفسکی با اطلاعاتی غنی در خصوص ادبیات ایران و فردوسی، در شهر خویش به عنوان معلم زبان و ادبیات روسی مشغول به کار و کلاس‌های درسش با استقبال پر شور علاقه‌مندان روبرو شد.

تأثیر شاهنامه بر آثار چرنیشفسکی

چرنیشفسکی همانگونه که با اشتیاقی سوزان به فراگیری زبان و ادبیات فارسی همت گماشت، در انتقال آن به دیگران نیز سعی وافر کرد. آن‌گونه که زمانی که

حماسه «رستم و سهراب» را برای شاگردانش خواند، همه گریستند. یکی از دانشجویانش می‌گوید: «معلمی که تفکر و نگرش شاگردانش را متحول کرد، وقتی او را اخراج کردند و به مکان نامعلومی بردند، مدت‌ها طول کشید تا بدانیم که او را دستگیر کرده‌اند».

چرنیشفسکی به دلیل نبود مدارک مستدل آزاد شد، ولی به شدت تحت نظر بود و سرانجام به دلیلی دیگر و محکم‌پسند دستگیر و مدت ۲ سال در دژ «پتراپاولوفسک» زندانی شد. در سال‌های اسارت، کتاب‌هایی در زمینه ادبیات هنری و با موضوع اجتماع و سیاست به رشته تحریر در آورد. از جمله آنها می‌توان به کتاب «داستان در داستان» اشاره کرد که در آن بن‌مایه اندیشه‌های فردوسی مشاهده می‌شود. اذیت و آزار او به اسارت ختم نشد و تزار او را به ۷ سال اعمال شاقه و تبعید همیشگی به سبیری محکوم کرد. ادموند، منقد ادبی با غم و اندوه در این خصوص می‌نویسد: «بالاخره او را به تبعید و اعمال شاقه فرستادند. او برای ۱۹ سال از اروپا و تمدن دور شد».

چرنیشفسکی در تبعید روحیه‌اش را از دست نداد و در همان زمان کتاب جاودانه «چه باید کرد؟» را نگاشت و به مطالعه شاهنامه ادامه داد. در بیستمین سال اسارت نوشت: «اسطوره‌های کهن ایرانی که حامل اندیشه‌های ایران باستان است، در اشعار فردوسی حفظ شده‌اند».

رژیم تزاری حتی یک لحظه او را رها نکرد و مایل بود آزاداندیشی او را به اسارت برد. پس از ۲۲ سال تبعید در سبیری، او را به جنوب به شهر آستاراخان تبعید کردند، تا به دلیل تغییر شدید آب و هوا از بین برود، ولی او تا آخرین روزهای سال ۱۸۸۲م. به مدت ۷ سال در آنجا دوام آورد. جاسوسان خبرآوردند که نیروهای اطلاعاتی ایران می‌خواهند او را برای مابقی عمر به ایران که میهن معلم بزرگ او فردوسی بود، ببرند. به همین دلیل مراقبت از او عملاً شبانه روزی شد.

یکی از شاگردان چرنیشفسکی در خاطراتش آورده است: «هنگامی که از فردوسی سخن میراند، از خود بی‌خود می‌شد. به یاد دارم هنگامی که داستان «رستم و سهراب» را با احساسات و مهارتی استثنایی خواند، همه گریستیم. او برپایه درونمایه داستانها، صدا، آهنگ و لحن خود تغییر می‌داد و آنچه را می‌خواند، آنگونه که خود در رویدادها قرار داشت». چرنیشفسکی در تفسیر خود بر کتاب «سروده‌های مردم: شاهنامه و داستان‌های آن را برتر از آثار هومر و حماسه‌های یونان می‌خواند. شاهنامه آنچنان شعله‌های اشتیاقش را شعله‌ور کرده بود که هنگامی که در سال ۱۸۶۲م. دستگیر شد و درخواست کرد تا چند جلد کتاب در زندان با خود داشته باشد. پلیس از او پرسید:

– می‌خواهم بدانم با خواندن چه کتابهایی روسیه و تزار را به لرزه درآوردی؟

در میان شگفتی پلیس، چرنیشفسکی کتاب‌هایی درباره زرتشت و شاهنامه به همراهش برد. او در زندان کتاب «فردوسی و شاهنامه» را خلق کرد و پس از دو سال حبس به سبیری تبعید شد. تبعید او آنچنان بر ادیبان روسیه گران آمد که «تولستوی» ادیب نامدار روسیه به تزار گفت: «اعلیحضرت! ادب روسیه به خاطر تبعید ناجوانمردانه چرنیشفسکی لباس ماتم بر تن کرده است»، ولی تزار در جواب وی می‌گوید: «خواهش دارم نزد من از چرنیشفسکی سخن مگوئید!».

نامه چرنیشفسکی در بیستمین سال تبعید خود به فرزندانش گویای تأثیر اسطوره‌های ایرانی بر ذهن خلاق اوست، وی در این نامه چنین می‌نگارد: «به این فکر افتاده‌ام که از روی اسطوره‌های ایرانی، داستانی نویسم و رویدادهای آن را با تخیل و پرواز به ایران باستان، حتی پیش از رخدادهای شاهنامه فردوسی به انجام برسانم».

در آوریل ۱۸۸۲م. در نامه‌ای به همسرش نوشت: «طرح داستانی را برایتان فرستاده‌ام. این منظومه سراسر در یک وزن سروده و تاریخ ایران، از آغاز دوره به دوره به تصویر کشیده شده است».

چرنیشفسکی در کتاب «چه باید کرد؟»، فردوسی را «حاکم روح ایرانی» و در رمان «عشق و انقلاب» از فردوسی به عنوان «عطر شرق» یاد می‌کند.

چرنیشفسکی در اوت ۱۸۸۳م. در پی فشارهای داخلی و بین‌المللی آزاد شد و در اکتبر ۱۸۸۹م. درگذشت، در حالی که در سراسر عمر شیفته شاهنامه و فرهنگ ایران باستان بود.

زیبایی و زن در آثار فردوسی از دیدگاه چرنیشفسکی

چرنیشفسکی معتقد است که مفهوم زیبایی در شاهنامه فردوسی، شامل زیبایی روحی و زیبایی ظاهری است. همچنین مفاهیمی همچون ارزش‌های طبیعی، رویدادهای اجتماعی و اعمال و رفتارهای انسان را نیز در بر می‌گیرد. فردوسی که در پی یافتن راز زیبایی است چنین می‌سراید:

که اندر جهان چیست کردار نغز؟ و با زبان شعر پاسخ می‌دهد:

کجا مرد را روشنایی دهد ز رنج زمانه رهایی دهد

(پرسش موبد و پاسخ دادن بوزجمهر) که بیانگر این است که زیبایی آن چیز است که مسیر انسان پاک سیرت را روشن کرده و او را از غم زمانه رها نماید.

فردوسی نه تنها به زیبایی زنان جامعه بالا اشاره می‌کند بلکه زیبایی زنان طبقه پایین از خانواده‌های زحمتکش را از نظر دور نمی‌دارد. او در شعر «پادشاهی بهرام گور» با حرارت فراوان از زیبایی دختران آسیابان پیر حکایت می‌کند که تمام عمرشان را در کوه گذرانده بودند. فردوسی برای آنکه به آنان زیبایی، جذابیت و لطافت بخشد، به اسامیشان پیشوند «ak» می‌افزاید: مشک، سیسنگ.

یکی مشک نام و دگر سیسنگ یکی نام نار و دگر سوسنگ

چرنیشفسکی در مقاله خود تحت عنوان «مناسبات زیباشناسی هنر با واقعیت» معتقد است که ایده زیبایی زن در آثار فردوسی به نمایندگان طبقات اجتماعی خاصی محدود نمی‌شود. او معتقد است که فردوسی با به تصویر کشیدن زیبایی

ظاهری انسان همچون ملاحظت، خوش سیمایی، رنگ مو، چشم، طروات سیما و غیره، فقط به ویژگی‌های ظاهری انسان بسنده نمی‌کند. او به زیبایی درونی قهرمانانش نیز اشاره کرده و از خرد، دانش، نیکویی، خداترسی و خوش اخلاقی با عنوان زیبایی یاد می‌کند.

افزون بر این، چرنیشفسکی در اثر خود به نام «داستان در داستان» اضافه می‌کند که زنی حرکتی قهرمانانه و میهن‌دوستانه‌ای انجام می‌دهد که او را به تعالی رسانده و به زیبایی او می‌افزاید. فردوسی در سیمای گردآفرید، زیبایی زن را با اراده و حرکت قهرمانانه‌اش برای مبارزه در راه سرزمین مادری پیوند می‌دهد. «گردآفرید بسیار قوی است و فقط «سهراب» در تمام لشکر توران می‌تواند با او جنگ تن به تن کند. زمانی که گردآفرید کلاه خود بر سر می‌گذارد، می‌بینیم که اگر دستان او ضعیف‌تر از دستان هجیر است، ولی قلب او با اراده‌تر؛ چشمانش قوی‌تر؛ حرکاتش سریع‌تر و ضرباتش صحیح‌تر است و گردآفرین اولین زن مدافع ایران است. حتی شکسپیر هم قهرمانی تا به این حد جذاب نیافریده است. دزدمان و جولیت به مراتب از این جذابیت شگفت آور دور هستند». اشاره به این نکته لازم است که احتمالاً، چرنیشفسکی داستان گردآفرید را به زبان اصلی نخوانده است، زیرا با شناختی که از چرنیشفسکی وجود دارد، اگر چنین بود وی قطعاً به این نکته اشاره می‌کرد که گردآفرین در اوج شجاعت و نیروی درونی، زیبایی ظاهری و سیمای زنانه خود را حفظ می‌کند. هر چند سیمای قهرمانانی چون رستم، گودرز، توس، سیاوش و گیو حکایت از آن دارد که نبرد قهرمانانه برای ایران، مهمترین معیار زیبایی در انسان، از دیدگاه فردوسی، بوده است.

نتیجه

شاهنامه فردوسی به عنوان اثری حماسی نه تنها در بین ادیبان فارس زبان منشاء تحولات بسیار شده است بلکه توجه این اثر بدیع به آزادی و آزاد اندیشی آن را در

زمره بزرگترین و تاثیرگذارترین آثار جهان و مشرق زمین قرار داده است، تا آنجا که ادیبی همچون چرنیشفسکی آنچنان در شاهنامه و بدایعش غرق می‌شود که هر آنچه می‌اندیشد و می‌نویسد بن‌مایه‌ای از آثار و افکار شاهنامه و فردوسی در آن دخیل است و او را در ردیف نویسندگانی قرار می‌دهد که برای کسب آزادی با حکومت زمانه خویش مبارزه می‌کند و سال‌های بسیاری از عمرش را در تبعید و رنج به سر می‌برد. نگاه او به زن در شاهنامه نیز بیانگرتوجه او به تمام اقشار و گروه‌های جامعه است که برابر ظلم و ستم حاکم مبارزه می‌کنند و حضور زن آنچنان در شاهنامه قوی و تأثیرگذار است که چرنیشفسکی زنان شاهنامه را حتی از زنان آثار کلاسیک اروپا نیز برتر می‌داند.

کتابنامه

- بردیایوف، نیکلای، ۱۹۹۰، مفهوم تاریخ، مسکو.
- چرنیشفسکی، نیکلای، ۱۹۴۹، چه باید کرد، مسکو.
- رجبوف، م، ۱۹۷۶، فردوسی و دنیای معاصر، دوشنبه.
- سافچنکو، و، ۱۹۸۶، حاکمیت عقل، مسکو.
- فیدوروف، کانستانتین، ۱۹۰۵، زندگی نامه بزرگان، چاپ دوم، مسکو.
- مایاکوفسکی، ولادیمیر، ۱۹۷۸، مجموعه آثار، مسکو.
- ناباکوف، ولادیمیر، ۱۹۶۸، هدیه، جلد چهارم، مسکو.
- نفیسی، سعید، ۱۳۶۷، تاریخ ادبیات روسی، چاپ دوم، تهران.
- وادالازوف، گئورگی، ۱۹۶۹، از چرنیشفسکی تا پلینخانوف، مسکو.
- <http://ifolderlinks.ru/audioknigi/nikolai-gavrilovich-chernyshevskii-cto-delat.html>.
- <http://www.philol.msu.ru/~tlit/sristteo.htm>.
- <http://www.amordad.org>.